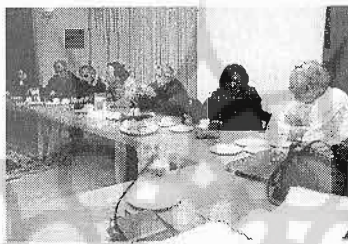


# تشکیل صنوف در تئاتر

## و ضابطه‌مند شدن یک ضرورت تاریخی است!

میزگرد با حضور حمید سمندریان، علی رفیعی، پری صابری، قطب‌الدین صادقی، کمال‌الدین شفیعی، عزت‌الله انتظامی و هرمز هدایت



● کیومرث مرادی

۱. میزگردی که پیش روی شماست، در واقع جلسه‌ای است که در کانون کارگردانان تئاتر شکل گرفته است و به نظر ما مهم‌ترین جلسه در این سال‌ها بوده است. احساس ما بر این است که ما باید خود را عضو یک خانواده بزرگ بدانیم و با سخت‌کوشی و همتی بسیار، زمینه زندگی مسالمت‌آمیزی را در کنار یکدیگر به وجود بیاوریم و بدانیم هر کس می‌تواند سهمی از این زندگی داشته باشد و جا برای همه وجود دارد و این برای همه یکسان است؛ چه پیش‌کسوت و چه جوان. آن‌چه مهم است این‌که ما فعالانه این رشته را به سری نقطه غایبی خویش که هرگز در این جامعه به آن نرسیده است، هدایت کنیم. قطعاً اگر حرکت ما آگاهانه و به دور از شائبه‌های مختلف و با همدلی و همراهی یکدیگر توأم باشد، نیروهای دیگر نیز به کمک ما خواهند آمد تا در این زندگی، آنها نیز سهمی داشته باشند. چه زیباست اگر ما بتوانیم به اصولی مشترک برسیم؛ چرا که در آن صورت همه راه‌ها، کارها و حرکات برای همه شفاف و روشن خواهد بود.

۲. این‌که چند پیش‌کسوت، که خود از جریان‌سازان تاریخ تئاتر کشور ایران هستند، گرد هم آیند، حرکتی بسیار زیبا و مغتنم است، اما امیدواریم که این نشست‌ها کم‌کم به طرف اصولی بروند که در بطن همین نشست نیز به آن اشاره شده است، و آن همانا تعریف و ترجمان جدید کردن از این هنر و بخصوص میزاندن، کارگردانی و زیبایی‌شناسی این رشته بزرگ و پرطرفدار است. «بیدار» امیدوار است که در آینده‌ای نه‌چندان دور بتواند این جریان را به‌طور جدی‌تر دنبال کرده و اندیشمندان و جریان‌سازان این رشته را، چه پیش‌کسوت و چه جوان - در کنار هم گرد آورده تا آنان درباره نظریه‌ها، ساختار، فرم، متن و... و مسائل عمیق و جهانی این رشته به گفت‌وگو و بحث بپردازند. این حرکتی است که باید به آن به مثابه یک گفت‌وگو برای رسیدن به هدف‌های عالی‌تر و این رشته نگاه کرد.

کانون‌های مختلف بود، پرداختند. از جمله کانون کارگردانان نیز شکل گرفت. پس از دعوت دوستان، ما آمدم، انتخاباتی صورت گرفت و یک عدد به عنوان هیأت مؤسس کارگردان‌ها چند ماهی وقت گذشت تا انجمن، آئین‌نامه‌ای داشته باشد. آئین‌نامه آماده شد و به تأیید و تصویب اعضای

هرمز هدایت: خیلی خلاصه برایتان می‌گویم که چطور شد ما این‌جا آمده و خانه تئاتر و نیز کانون کارگردانان شکل گرفت. در ابتدا یک هیأت مؤسس گرد هم آمدند و اساسنامه‌ای تنظیم شد. پس از یک فراخوان، هیأت مدیره تشکیل و آنان نیز به یکی از وظایف خود که همانا تشکیل

موقت انجمن و نیز هیأت مدیره مرکزی خانه تئاتر رسید. پس از آن انتخابات صورت گرفته و هیأت مدیره کنونی که هم‌اکنون در این جلسه نیز حاضر هستند، انتخاب گردید. اعضای هیأت مدیره شروع به فعالیت کردند. ابتدا جلساتی هفتگی داشتیم که در طول آن جلسات سعی کردیم با مدیریت‌های هنری مختلف مثل مرکز هنرهای نمایشی، تئاتر وحدت، سازمان فرهنگی - هنری شهرداری و... ارتباط برقرار کنیم، که البته در چند مورد هم موفق بودیم. یکی از دغدغه‌های ما این بود که کسانی که کار می‌کنند و جزء فعالان این رشته هستند - چه پیش‌کسوت، چه جوان -، مجموع کسانی که می‌توانند یک تشکل صنفی را بوجود بیاورند، گرد هم باشند. ما این را چندبار مطرح کردیم. شاید دلیل اصلی این جلسه که کار امیدواریم تلاوم داشته باشد، همین است. و این‌که با گفت‌وگو و صحبت بفهمیم، آیا ما می‌توانیم یک صنف، یک انجمن یا یک تشکل داشته باشیم. تا از حقوق تک‌تک اعضا حمایت کند؟ اگر این‌گونه اصناف شکل پیدا کنند، قطعاً می‌تواند در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و حرکت‌های کلان نیز تأثیر داشته باشد. لذا ما گرد هم آمده‌ایم تا رودررو در این باره گفت‌وگو کنیم و به نقاط مشترک و مهمی برسیم.

#### عزت‌الله انتظامی: به نظر

من، این کار اقدام بسیار درست و بجایی است و برای کسانی که کار می‌کنند این ماجرا بسیار اهمیت دارد. سرنوشت کارهایی که می‌شود در اختیار جاهایی دیگر است. در اختیار این‌جا نیست. در صورتی که باید در اختیار تشکل‌ها و کانون‌ها باشد. به نظر من اگر شما بتوانید



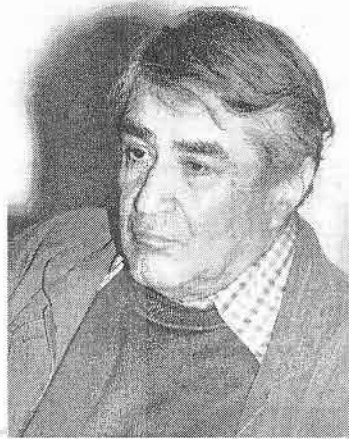
این کار را انجام دهید، یعنی به صورت گروهی این‌جا جمع شوید، درست است. چرا که پایه و محلی می‌شود به عنوان سخنگوی این گروه هنری. متأسفانه هیچ وقت نشده که این جماعت دور هم جمع شوند، چرا که اگر در قدیم و ندیم تا جمع می‌شوند، بهم می‌ریخت. من فکر می‌کنم که الان با شرایط روز و با اوضاعی که داریم، این جمع شدن واجب است. اگر این تشکل شکل نگیرد و هر کس برای خودش کار بکند، به یکی ظلم می‌شود و به یکی نمی‌شود و... من شخصاً استقبال می‌کنم و هر کاری که از دستم بر

بیاید، با کمال میل انجام می‌دهم. همچنین تیریک می‌گویم اگر این جماعت بتوانند یک هسته مرکزی درست کنند. ما نیاز به چنین جمعیتی داریم که اگر خدای ناکرده واقعه‌ای برای یک هنرمند پیش آمد، بتوانیم کاری بکنیم.

**پری صابری:** برای من این بار اول است که این‌جا می‌آیم، و از این که چنین جمعی تشکیل شود، طبیعتاً خوشحال هستم. اما می‌خواهم بدانم قدرت اجرایی‌مان برای این کار چیست؟ یعنی ما دور هم جمع می‌شویم که چه کار کنیم؟ وقتی شما جمع می‌شوید، از نقطه‌نظر ارتباط با همکاران خیلی خوب است، اما آیا ما قدرت اجرایی داریم یا بعد از مدتی به یک رفت و آمد تشریفاتی تبدیل می‌شود؟ آیا قدرتی داریم که کاری را پیش ببریم؟ از چه مسائلی می‌توانیم حرف بزنیم؟ از چه چیزهایی می‌توانیم دفاع کنیم؟ از چه چیزهایی می‌توانیم صرف نظر کنیم؟ این برای من کمی مبهم است؛ یعنی نمی‌دانم که قدرت اجرایی هیأت مدیره چیست؟

**هرمز هدایت:** ما نمی‌توانیم خیلی پاسخگو باشیم. در واقع این بحثی است که می‌خواهیم در این جمع و جلسه مطرح کرده و به آن برسیم. در واقع هدف ما از جمع کردن شما اساتید، رسیدن به پاسخ این‌گونه سؤالات است، ولی اگر نظر من را بخواهید، قدرت اجرایی از طریق جمع شدن ما به وجود می‌آید و تا ما نیروی واقعی خود را پیدا نکنیم، اتفاق اجرایی هم توسط ما انجام نمی‌گیرد.

**پری صابری:** من یادم هست که دو یا سه سال پیش، نوید بازگشایی خانه هنرمندان داده شد. برای اولین بار دیدیم که به تئاتر احترام گذاشته می‌شود و آن مطرح می‌شود. تا آن روز که اصلاً مطرح نبودیم، نگاه‌های هر کس کاری می‌کرد. این مهم بود که بگویند خانه تئاتر تشکیل شود. یعنی از طرف دولت یک نوع لطف شد؛ آمدند، رأی گرفتند و هیأت مدیره تشکیل شد. ولی کم‌کم این تب و تاب خاموش شد؛ یعنی حاصلی نداد. چرا که تنها حاصلش این بود که رسماً اعلام شد که خانه تئاتر هست. ولی بعداً من ندیدم که کاری انجام شود، به طوری که گذشته را کمی رنگین تر کند. این‌جا، جای زیبایی است. من فکر می‌کنم یکی از زیباترین بناهایی است که برای هنرمندان کشور ساخته شده، ولی این یک طرف ماجراست. من برای این مهم است که خانه تئاتر چه کار می‌تواند بکند؟ فرض کنید؛ من امروز به جلسه هیأت مدیره آمده‌ام. اگر این‌کار فقط به این خلاصه شود که بیایم و بروم، برایم زیاد جذاب نخواهد بود. همه ما به صورت پراکنده در حال کار کردن هستیم. قبلاً هم همین کار را می‌کردیم، الان هم می‌کنیم، احتمالاً بعدها هم اگر نیرو و فرصتی باشد، این کار را می‌کنیم، ولی آن انسجام لازم که به عنوان یک صنف کار می‌کند، چیز دیگری است.



### حمید سمندریان: من در

حال حاضر هم یا آقای انتظامی و هم یا خانم صابری موافقم. البته آن قدر مشکلات زیاد است که اگر شما همه خانواده تئاتر، به علاوه تئاتردوستان و متولیان تئاتر را دعوت کنید، هر کدام از یک زاویه نگاه می‌کنند؛ که متأسفانه به بن‌بست می‌رسد. من

احساس می‌کنم که بعضی وقت‌ها خوش‌بینی هستیم که خودم را به بدبینی زده‌ام. بعضی وقت‌ها هم احساس می‌کنم بدبینی هستیم که خودم را به خوش‌بینی زده‌ام و این وسط در نوسان هستیم. مثلاً به من پیشنهاد یک کار سنگین می‌شود، اما من می‌بینم که حتی کسانی که مصز بودند تا این کار انجام شود، وقتی صحبت جدی می‌شود، حکایت «کی بود کی بود من نبودم» تکرار می‌شود. این جاست که آن بخش خوش‌بین من که در ابتدا عمل کرده بود، بدبین می‌شود، بعد برخورد می‌کنم به کسانی مثل صادقی و... من هرگز او را ندیدم که بیرسم چه می‌کنی؟ و او بگوید، هیچ چی آقا؛ تطویل کرده‌ام. الان گفت فعلاً متوقف است، من در محدوده پیری هستیم؛ او که هنوز جوان‌تر از من است، این صحبت را می‌کند، من هم می‌گویم فسفرهایم کار نمی‌کند و دیگر نمی‌توانم مثل گذشته کار کنم، او که این‌طور نشده، بنابراین وقتی که تمام کم و کاستی‌های تئاتر را کنار هم بگذاریم، هنوز یک مقدار کم و کاستی کلی دیگری وجود دارد که خارج از محدوده جمع ماست و به بیرون مربوط است. اگر از یک طرف گروهی به تئاتر جدی نگاه کرده و به آن عمل می‌کنند، بخش‌هایی هستند که متأسفانه سعی می‌کنند آن را به زمین بکوبند. یکی از آن بخش‌ها بعضی از برنامه‌های لودگی‌بازی تلویزیون است. من جاهایی رفتم و دیدم که مبتذل‌ترین برنامه‌ای که موجود است، همه به آن خیره شده‌اند و آدم‌هایی گچی را که مثل پوست پیاز با تلنگری می‌ریزند، ستایش می‌کنند. در چنین وضعی هنرمند قوی به نظر تو کیست؟ قطعاً یک لوده تلویزیونی. بنابراین جمعیت ما اول باید از این زمین‌لرزه که آمده، احساس خطر بکند و بعد باید به دنبال جوابی برای این پرسش باشد که خب؛ ما با این زمین‌لرزه چه خواهیم کرد؟ باید ببینیم که آیا راه چاره‌ای هست؟ آیا دری هست که ما از آن خارج

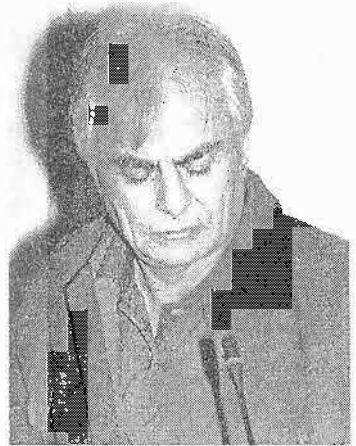
شویم؟ الان لحظه‌ای است که آوار مشغول ریختن است. نمی‌دانم به نظر هر کس هر کاری می‌تواند بکند، انجام دهد. ما نمی‌توانیم راه‌حلی پیدا کنیم که به‌طور دسته‌جمعی آن را قبول داشته باشیم و عمل کنیم. عزت‌الله انتظامی گفت در گذشته بارها و بارها نشستیم اما نشده، نتوانستیم. آن‌جایی که من و امیر دزاکام هستیم یک تشکل دونفری است. به محض این‌که نفر سومی مثل کیومرث می‌آید، دیگر نمی‌شود. تشکل شکل نمی‌گیرد. نمی‌دانم این چه خصلتی است؟! تازه این شرایط، شرایطی است که در آن جاده‌ها هموار شده. یک مثال کوچک بزنم؛ صحبتی که درباره قطب‌الدین صادقی کردم، منحصر به‌فرد نیست. همه بچه‌ها الان می‌پسندند. اگر خانم صابری کاری می‌کند، همواره در دل خود می‌گوید: آیا می‌شود؟ خوب شد، شد؛ نشد؛ نشد هم نشد. نباید این‌طور باشد. ما باید دل و جرأت داشته باشیم، این بلا همان آوار است. آوار وقتی می‌آید که ما دیگر نتوانیم تئاتر کار کنیم یا به آن سرویس بدهیم. من خودم الان - به اصطلاح - دارم به تئاتر سرویس می‌دهم. همین الان از یکی از شاگردانم، آدرس دقیق این محل را پرسیدم. او تا فهمید به این‌جا می‌آیم، گفت: آقا! تورو خدا پرسید چرا به ما کارت نمی‌دهند؟ ما دو سال است که ثبت‌نام کرده‌ایم، دوست داریم در خانه خود کار کنیم و از اساتید بیاموزیم. دوست داریم همه خانواده تئاتر را ببینیم. باید ملاکمان، عملکردمان قرار گیرد. باید امیدی به‌وجود آوریم که جایی هست که شب‌ها چراغش روشن است. جواب شاگرد من، همان آواری است که من می‌گویم؛ هیچ کس نمی‌آید که به ما کمک کند. ممکن است من ایشان یا دیگری را در یک کار بخواهم و از کمک‌هایشان استفاده کنم، اما در کار بعدی ممکن است این شخص به‌خاطر خیلی مسائل حاشیه‌ای مجبور باشد (اصلاً به‌خاطر پول برای زندگی) برود و لودگی کند تا مردم بخندند و اسمش را بگذارند لبخند بیست و هشتم. چرا چون ۲۷ بار خواسته‌اند مردم را بخنداند نشده، حالا لبخند بیست و هشتم را می‌سازند، بلکه مردم بخندند! من تصور می‌کنم که این جلسه برای این خوب است که یکدیگر را ببینیم و بفهمیم هنوز زنده‌ایم. از هم بیرسم چه کار می‌کنی و دیگر بگویند این کار، آن کار و این جنبه خوش‌بینی است. جنبه بدبینی‌اش این است که من وقتی می‌آیم و می‌پرسم فلانی چه کار می‌کنی؟ جواب دهد فعلاً که هیچ چی! یا یک نظر دیگر بگوید من که فعلاً... بیرسم چرا کنار کشیده‌ای، چرا کنار گذاشتی؟ و او بگوید: بله... این بد است؛ تنها تفاوت تئاتر حال حاضر با سابق، در این است که بودجه می‌دهد، اما در ازای آن ماهی چهارصد ضربه از اطراف می‌خوریم. ادامه این کار وحشتناک است؛ برای این‌که بچه‌هایی که الان به طرف تئاتر گرایش پیدا می‌کنند - و چقدر هم تعدادشان زیاد است! - هر کدام روزی دو سه کیلو از اعتقاداتشان را پرت

می کنند آن طرفه. بعضی ها اواسط ترم، دیگر سر کلاس نمی آیند. حالا تو برو به عنوان اسناد، فریض و دورنمات و شکسپیر را از قبر بیرون بکش؛ آن ایمان دیگر باقی نمانده است. این هم دست هیچ کس نیست؛ دست کلیت کشور است. این جلسات را من تأیید می کنم و خواهی آمد. انسان با ارتباط با یکدیگر زنده است. همدیگر را که می بینیم یک مقدار شارژ می شویم، اما چیزی که به قول خانم صابری مهم است، این سؤال می باشد که آیا ما می توانیم شرایط بهتری به وجود بیاوریم.

**هرمز هدایت:** هدف اصلی ما این بود که این صحبت ها مطرح شود؛ آقای رفیعی شما اگر مطلبی دارید، بفرمایید.

**علی رفیعی:** خیلی

خوشحالی هستم که دور هم هستیم. من فکر می کنم نباید منتظر باشیم کسی برای ما حوزه و حیطة قدرت تعیین بکند یا محدوده ایجاد کند و بعد ما در آن محدوده عمل کنیم؛ من مطلقاً موافق نیستم. فکر می کنم که اگر بناست صنف ما تعریفی داشته باشد، این تعریف در



قاطبیتی است که بایستی از خودش بروز دهد و تعریفی است که باید از صنف بشود. اگر روزی احساس کنم که بناست فعالیت صنفی ما محدود به وام، خانه و کمک هایی از این دست باشد، فکر کنم که خیلی فاجعه خواهد بود. من فکر می کنم که می توانیم تعریف های لازم را برای صنف خودمان و حتی برای تئاترمداران کشورمان تعریف کنیم. به جای این که آنها برای ما تعیین بکنند، ما می توانیم تعیین بکنیم. بنابراین لازمه انجام این تعریف، این است که صنف اساننامه ای داشته باشد؛ آن زمان است که می توان آن را به بحث گذاشت و اظهارنظرهایی تازه کرد، تا آن اساننامه قوام گرفته و بتواند حرفه ما نامان خودش را پیدا کند. فکر می کنم که در وهله اول تعریف حرفه، مسئولیت ها، آرمان ها و آرزوها، و هر چه که داریم باید انجام گردد. ولی اگر فکر کنیم که بناست برای ما چیزی تهیه و آماده شود، هیچ کس این کار را نخواهد کرد؛ به هیچ وجه. در دموکراتیک ترین شرایط و در دموکرات ترین کشورهایی که فرهنگ و هنر به عنوان سررویس مردمی شناخته می شود، باز هم تعریف را خود هنرمند از حرفه اش، صنفش و...

ارائه می کند. نه آن بخش که دیوان سالاری تئاتر را در اختیار دارد.  
**هرمز هدایت:** البته این توضیح کوچک لازم است که این اساننامه و این نامه ای که اشاره کردید، موجود است و انجام شده است و می توان روی کلیت و جزئیات آن پس از مطالعه، بحث کرد، اما آقای صادقی...

**قطب الدین صادقی:** من جزء آن کسانی هستم که چند بار از من خواستند و نیامدم. من ضد تشکیلات نیستم، من ضد تشریفات هستم. احساس کردم سیاهی لشکر می خواهند. من تشریفات را زائدای می دانم که بر پیکر جامعه هست و از همه ما سیاهی لشکر می سازد. در نهایت فکر می کنم به زعم همه خوش بینی ام - چون من معروف به قهرمان خوش بینی هستم و همه جا هم گفته ام ما مجبوریم خوش بین باشیم وگرنه اتفاقی نخواهد افتاد - بدبینیم. هیچ کس در سالیان اخیر به اندازه من خوش بین نبوده و هیچ کس مثل من الان بدبین و تلخ نیست. ذره ذره ایمانم را از دست دادم، ذره ذره من خسته شدم و ذله و عصبی شدم. من دیدم که هر کاری بکنید ثمر نمی دهد. تشکیلاتی این چنینی کاملاً تشریفاتی است؛ چرا که هیچ قدرت اجرایی ندارد، مثل برخی از نقدهایی که در مطبوعات می نویسد؛ این نقدها تزئینی است، چرا که این نقدها نه بر مردم اثری و نه بر هنرمندان تأثیر می گذارد؛ یعنی افکار عمومی را به نفع تئاتر تغییر نمی دهد. دانشی را منتشر نمی کند، زبان علمی و دقیق هنر را منتشر نمی کند که فرهنگ عمومی را بالا ببرد. خوب و بد را به مردم نمی آموزد، لذا بر هنرمندان هم اثر ندارد. چون چیزی به آنها نمی آموزد، ضعف هایشان را آشکار نمی کند، آنها نمی دانند واقعاً کجای کارشان اشکال دارد و کجای کارشان اشکال ندارد، و بدتر از همه بر مسئولین هم هیچ تأثیری ندارد. من نمی دانم این نقدها چه خاصیتی دارد؟ پس خاصیت آن چیست؟ احساس می کنم چنین تشکیلاتی هم همین طور است. قدرت اجرایی این جا چیست؟ آیا می توانید برای من یک سائل بگیریید؟ آیا می تواند برای من یک قرارداد ببندد؟ نمی تواند! سال هاست که ما گونه خودمان را با سیاهی سرخ می کنیم و تلاش می کنیم که تئاتر راه بیفتد و روی چارچوبی که در آن ضوابط و معیار باشد راه بیفتد، اما... زشت است؛ آیا چنین جایی توانسته یا می تواند معیارها را زنده بکند؟ آیا توانسته ضوابط را مطرح کند؟ در سخت ترین شرایطی که من در آن گیر کرده ام و خود شما شاهد آن بودید، چه کسی از من حمایت کرده است؛ صنف کارگردانان؟ خانه تئاتر؟ یک منتقد تئاتر؟ برای همین است که می پرسم حامی ما کجاست؟ قدرت اجرایی ما چیست؟ چه کسی از شرایط اجرایی و خلاقیت نمایی ما دفاع می کند؟

**علی رفیعی:** من چون با شما خیلی هم صدا هستم، دلبر می خواهد در تأیید صحبت های شما یک جمله بگویم. اگر ما همدیگر را تحت هر

شرایطی ببینیم و بدانیم هر یک چه دردی داریم، می‌توانیم در جمع‌بودن به یکدیگر کمک کنیم. اگر ما تعریفی از حرفه و شأن حرفه‌ای خود داشته باشیم و اگر ما همبستگی لازم را داشته باشیم، آن وقت اگر آقای صادقی دچار مشکلی شود، فقط کافی است تا بقیه کار نکنند. به جای این‌که برویم و بگوییم چرا نمی‌دهید؟ بگوییم ما کار نمی‌کنیم. آیا حاضریم وقتی یک نفر از ما عضو این صنف و در عین حال عضو حرفه‌ای این صنف، مورد محرومیت قرار گرفت، بقیه پشت سر او باشیم، حتی اگر کارمان برای رفتن به روی صحنه آماده بود، از آوردن آن به روی صحنه خودداری کنیم؟

#### قطب‌الدین صادقی: بله؛

فرمایش شما درست است. این یعنی همبستگی، ولی من خیلی متأسفم، چون من علناً می‌دیدم که یک عده، از این‌که من یا امثال من کار نکنند خوشحال می‌شوند، و... اشکال در این است که ما قدرت اجرایی نداریم. در فرانسه هر کس بخواهد بازیگر شود، کارگردان شود و... باید



جزو صنف شود. شما در برابر صنف خود موظفید و اگر تخلف کنید، مثلاً اگر بازیگر در آن واحد با دوجا قرارداد ببندد، کارتس را باطل می‌کنند و اگر کارت کسی را باطل کنند، دیگر حق فعالیت ندارد. بارها دوسه نفر از دوستانم در فرانسه می‌خواستند قرارداد ببندند، چون کارت صنف نداشتند، حتی پیتر بروک هم که حامی آنها بود، نتوانستند. اصلاً شوخی ندارند. صنف یعنی این؛ یعنی قدرت اجرایی داشته باشد. آیا صنف چنین پشتیبانی دارد؟ ما نه قدرت مالی داریم و نه قدرت اداری و نه حتی قدرت تصویب یک متن. باید به طرف قدرت اجرایی رفت. من با خانم صابری خیلی موافقم، حرف من هم همین است؛ قدرت اجرایی ما چیست؟

**هرمز هدایت:** این دقیقاً همان چیزی است که ما می‌خواهیم پاسخش را بیابیم؛ این‌که اگر تلاش و حرکتی که در حال انجام آن هستیم، این آمد و رفت‌ها و... اگر بی‌فایده است، ما هم دیگر نیابیم، البته ما یک باور داریم و امیدواریم که سعی کنیم آرام آرام ابتکار عمل را در دست بگیریم و مشاور و همکاری ارائه کنیم. ما هم از گذشته و شکست‌ها در تشکیل نشدن آن جمع‌ها و... آگاهیم، ولی دوباره می‌خواهیم ببینیم که آیا امروز می‌شود به

یک وحدت رسید یا خیر؟!

#### کمال‌الدین شفیعی:

دوستان هم مثل بنده یادشان هست که در زمان قدیم در این مملکت، صنفی برای تئاترهایها بود که آقای انتظامی هم جزئی از آن بود و واقعاً تا حد زیادی هم حق و حقوق صنفی، اجتماعی و مادی هنرمندان تئاتر را تأمین می‌کرد. یعنی ما یک سابقه صنفی خوب داریم که



می‌توانیم از آن بهره بگیریم. هرچند که ضعف‌های عمده‌ای هم داشت، اما در مجموع عملکردش بد نبود، پس می‌توانیم از آن بهره بگیریم. صنف این حق را ندارد که در برنامه‌ریزی برای تئاتر شرکت بکند. او می‌تواند از حق و حقوق کیفی و مادی هنرمندان و یا کارگردانان دفاع کند. آقای رفیعی فرمودند که صنف نباید به دنبال مسائلی مثل وام و خانه و... باشد، اما چه اشکالی دارد؟ خیلی هم خوب است؛ در همه جای دنیا هم هست، مثل حق بیمه. الان کارگردان‌ها و هنرمندان ما در عرصه تئاتر بیمه نیستند. معلوم نیست فردا، پس فردا چه بلایی بر سرشان می‌آید. بنابراین این صنف باید حق و حقوق مادی و معنوی کارگردان‌ها را به نوعی تأمین کند. البته این بر عهده خانه تئاتر است که با یک سیاست‌گذاری مشخص و جدی برای کنترل کمی و کیفی اعضایش حرکت کند. در ضمن ما نباید فکر کنیم تا حرکت کردیم، به همه آرزوهایمان خواهیم رسید؛ نه؛ شاید حرکت ما بتواند در آینده راهی را حداقل باز کند تا اگر ما از آن بهره نبردیم، جوان‌ترها بتوانند بهره‌اش را ببرند. من اعتقاد راسخ به صنفی بودن دارم و با تمام وجود از آن دفاع می‌کنم. این همبسته بودن و این همبستگی داشتن که آقای رفیعی هم اشاره کردند، خیلی حرف درستی است. الان متأسفانه این اتفاق افتاده است که اگر صادقی نباشد، خب؛ اشکالی ندارد، می‌رویم سراغ شفیعی و... نه؛ اگر چیزی به نام صنف باشد، من این کار را نخواهم کرد؛ چرا که من فردا باید به صنف خود پاسخ دهم. در واقع من دیگر نخواهم توانست بر علیه دیگری وارد میدان شوم. بنابراین صنف ایجاد وظیفه و ایجاد تعهد می‌کند. اما یک مورد دیگر؛ اول از این‌ها یک سؤال دارم: آیا خانه تئاتر ثبت شده است.

**هرمز هدایت:** بله؛ هیأت مدیره مرکزی پس از تحمل زحمات زیادی،

خانه تئاتر را با عنوان «موزه فرهنگی - هنری» ثبت کرده‌اند. البته این ماجرا را هم دنبال می‌کنند تا کمی حالت سندیکا یا همان صنف را نیز به خود بگیرد.

**کمال‌الدین شفیع:** بسیار عالی؛ اما دو مطلب دیگر؛ یکی این که قدرت مالی را می‌توان از طریق گرفتن حق عضویت از اعضا تقویت کرد و بعد سوبسیدهای دولتی هم می‌تواند حمایت‌کننده‌های مالی خوبی از صنف باشد و دوم این که به نظر من قدرت اجرایی را باید خودمان تأمین کنیم. این قدرت اجرایی باید دست خود ما باشد و از بالا به ما اعمال نشود؛ من به این اعتقاد دارم. در واقع صنف وقتی پدید می‌آید که قدرت اجرایی را ما خودمان به دیگران اعلام نماییم، نه این که دیگران آن را به ما تحمیل کنند. وقتی شکل داشته باشیم و وقتی با هم باشیم، این قدرت پدید می‌آید.

**هرمز هدایت:** البته بی‌انصافی هم نشود؛ تقریباً تمامی این مسائل بحث شده و برای آن فعالیت هم شده است؛ حالا چه درون انجمن‌ها و چه درون هیأت مدیره. شما من دوباره علت اصلی را تکرار می‌کنم؛ ما معتقدیم که این حرکت باید جمعی باشد و همه با هم در این جریان حرکت کنیم تا وقتی همه نبانند، صنف معنی پیدا نمی‌کند؛ بدین علت بود که ما شما را برای گفت‌وگو دعوت کردیم.

### **پری صابری:** من فکر

می‌کنم اگر ما بخواهیم به یک نتیجه عملی برسیم، باید نیازهای خودمان را مکتوب کنیم و این نیازهای مکتوب را به تصویب وزارت فرهنگ و ارشاد برسانیم. این تئاتر، تئاتر دولتی است. یعنی اگر آنها با ما موافق نباشند، ما هرچه بگوییم به درد نمی‌خورد. فرض کنید که



یک بازیگر آمد و برای من کار کرد. وسعاً کارها کرد و رفت. شما گفتید که کارش را باطل می‌کنید. آیا این ضمانت اجرایی دارد؟ من فکر می‌کنم تمام نیازها باید نوشته شده و بعد به تصویب برسد. در این صورت قدرت اجرایی ما شکل گرفته است. راهش این است که ما خواسته‌های خود را قانون‌مند کرده و بگوییم؛ این خواسته‌های ما، طرح ماست و می‌خواهیم

این طراح را پیاده کنیم و موافقت آنها را جلب کنیم. اگر جلب نکنیم، رودرو قرار می‌گیریم و به نظر من به نتیجه نخواهیم رسید.

### **عزت‌الله انتظامی:** به هر حال نتیجه‌گیری‌ای که می‌شود از این

بحث‌ها کرد، این است که مشکلات موجود ناشی از هزاران مورد است، و تا زمانی که این روال بخواهد پیش برود، همین‌طور خواهد بود. من یاد قدیم افتادم؛ تنها کاری که می‌توانیم بکنیم، این است که هر جا ممکن است گرد هم جمع شویم و همه در کنار هم باشیم، ما باید یک همبستگی به وجود بیاوریم؛ هر چند که تا به حال نشده، ولی الان شرایطی موجود است که می‌شود یا به عبارتی می‌توانیم با هم کنار بیاییم.

### **علی رفیعی:** این که الان می‌خواهم بگویم یک مسأله شخصی است،

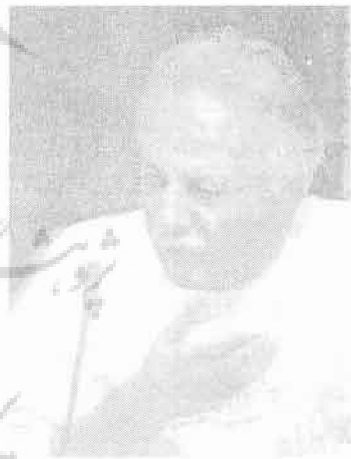
نه بحث شکایت و گله و... بلکه به عنوان نمونه‌ای که در حقیقت، نمایان‌گر تنهایی و انزوا و جدافتادن ما از یکدیگر است. من فکر می‌کنم پیش از آن که مسئولین دولت، وزارت فرهنگ و ارشاد یا سرکز هنرهای نمایشی مسئول ناسامانی‌ها باشد، بخش عمده‌اش از درون خود ماست. من شش ماه پیش به دادگاه احضار شدم. سه ماه رفتیم به دادگاه و بالاخره دادگاه در چند جلسه تشکیل شد. به من مواردی را ایراد گرفتند که نمی‌باید در کار من باشد، و به خاطر نمایش شازده احتجاب هم در سطح متن و هم در سطح میزانشن به من ایرادهایی گرفته شد و الان هم آزادم. هیچ کس از دوستان حرفه‌ای من انگشت کوچکشان را هم تکان ندادند. این را محض گله و شکایت نمی‌گوییم؛ می‌خواهیم عنوان کنیم که ما چقدر تنهایییم و چقدر از هم دور افتادیم. ما هنوز از میزانشن، از کارگردانی و حرفه‌ای بودن تعریف نداریم. و همه این مشکلات به خاطر این است که حرفه ما از کارگردانی می‌گوییم تعریف ندارد. باید مرزها شناخته شود، باید حرفه را تعریف کنیم. گروه تنها ضامن بقا و رشد تئاتر است که می‌باید تعریف پیدا کند. گروه‌های تئاتری باید سامان پیدا کنند و در طول سال بتوانند کار کنند. اگر گروه‌ها سامان پیدا کنند، مخارج کمتری هم خواهند داشت و بازده بیشتری هم خواهند داشت. منظور من این نیست که از وام، خانه، بیمه و... صحبت نشود، ولی وقتی من هنوز تعریفی برای حرفه خودم ندارم و هنوز سامان نداریم، نمی‌توانیم به آنها بپردازیم. این ماجرا باید از درون خود ما درست شود؛ تعریف حرفه به لحاظ هنری و فنی، تعریف گروه، سامان دادن گروه‌ها و... و جز خود ما در هیچ جای جهان، حتی در دموکرات‌ترین کشورهای جهان، دولت بنا نیست رهنمود بدهد. دولت حمایت می‌کند. ما باید همدیگر را حمایت کنیم و یکدیگر را تنها نگذاریم. من پیشنهاد می‌کنم یک اساسنامه هنری، صنفی و فرهنگی، خاص کارگردانان تنظیم کنیم. من پیشنهاد حمایت یکدیگر را می‌کنم. ممکن است فکر کنند من و خانم

صایری از بزرگترین امتیازات برخوردار هستیم و در تالار وحدت کنار می‌کنیم، ولی به نظر من بدترین سالن این مملکت، تالار وحدت است؛ چرا که فاصله نزدیک‌ترین بازیگر از قاب صحنه تا اولین ردیف تماشاگر ۸ متر است و تمام تماشای شما در کار لانگ‌شات است، بارها خواهش کردم بروم در سال چهارم اجرا کنم، یا یک سوله به ما بدهند، بارها گفته‌ام حاضریم یا صادق، سیانی یا یعقوبی و... کار کنیم، در همان سوله، یافشاری کردم که این سوله‌های کنار ساختمان حاشه خرمستان ساخته شود، اما متأسفانه... نمی‌دانم چرا نمی‌شود؟ این جا دو تا سوله هست؛ یکی سالنی بزرگ است که تمام طراحی‌هایش را بنده کرده‌ام و دیگری سه سالن نشأت به اندازه سالن چهارم سوله، اما هنوز به اتمام نرسیده است و من نمی‌دانم چرا ما باید گروه‌هایمان را تشکیل دهیم و کارمان استمرار داشته باشد و... در دهر و بی خود ماست، عین معتمد اگر بناست به صورت هم جنگ بکنیم، بنده داریم، ولی سنگ‌هایمان را وا بکنیم و بگوییم چه می‌خواهیم.

**حمید سمندریان:** به نظر ما اول ما باید خواسته‌هایمان را تکلیف می‌کنیم و روی آن حرف بزنیم و بعد از بررسی‌های مختلف و تقوی آن لایحه اعضا وزارت فرهنگ و ارشاد و یاد ارائه کنیم، تا شکل رسمی پیدا کند.

**هرمز هدایت:** البته باید سعی در مذاکرات با...

مدین صحبت کردیم خود دانش‌مندی بعضی‌ها در و نیز در انجمن آزادی یک اسیر نامه است که یک اسیر و آن را تلوین



# شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بر تالار جامع علوم انسانی

ایمان آید، دعوت ما را پذیرید، صحبت‌های همه در نظر ما...  
دانش جوان و پیشگام و واقعاً فرهنگی همه در آن خون همه حسین  
شرایط را داریم، ده فیض آن در عرض آمری می‌نماید و علی این سال با این  
ماجرای که خود ما در آن در آن یک بحثی که داشته‌ایم، ما سوره به  
صحنه‌های خوش مناسبتی، ما یک آیین نامه داخلی داریم، من پیشنهاد  
می‌کنم آیین نامه داخلی را سلاطین کنیم و بعد در کنار هم دربار آن بحث  
و صحبت بکنیم.

**هرمز هدایت:** اگر همه با این پیشنهاد موافق هستند، می‌توانیم دو یا سه هفته دیگر نشست داشته باشیم و این مشکلات را بررسی کنیم.

**پری صابری:** یک چیز کوچک می‌خواستم بگویم؛ این که گروه‌هایی باعث می‌شود که یقه‌میم که بقیه هم مشکلاتی دارند و ما تنها نیستیم.

**قطب‌الدین صادقی:** من فکر می‌کنم همه این مسائل درست است، ولی مقدم بر همه آنها، همبستگی افراد است، ما باید کارهای یکدیگر را ببینیم و با هم ارتباط داشته باشیم. یکی از مشکلات تاریخی ما این است که از یکدیگر جدا افتاده‌ایم و از همدیگر خبر نداریم.

**علی رفیعی:** من هم موافقم، من آیین نامه را نخواهم، اما حین می‌زنم در این آیین نامه تعریف حرفه، گروه و... نشده است و باید به این مهم توجه داشته باشیم.

**هرمز هدایت:** در حال، همه ما به این نقطه نظر رسیدیم که ضعف و مشکلات دارای اهمیت فراوانی است و همیشه به صورت گروهی، از افرادی که کردن بهتر است، لذا می‌باید با تشکیل جلسات متعدد به سوی خیاطه‌های خود حرکت کنیم و روابط را از تعریف خود از گروه، حرفه و... استخراج کنیم و آن را هم برای انجمن و هم برای دیگران اطلاع دهیم.

|| صابری: من می‌ترسم از علی آقاریج